

[تفصیل در مسأله؛ دخالت تعدد ضربات در حکم (مرحوم آقای خویی ره) 1](#_Toc508115720)

[مختار در مسأله 2](#_Toc508115721)

[تداخل؛ در فرض تأثیر جنایت اول نسبت به قتل 2](#_Toc508115722)

[وجه تداخل؛ اطلاق مقامی ادله دیه نفس 2](#_Toc508115723)

[عدم تداخل؛ در فرض عدم تأثیر جنایت اول 2](#_Toc508115724)

[وجه عدم تداخل: اطلاقات مقامی ادله دیه طرف 2](#_Toc508115725)

[وجه تفصیل؛ تمسک به روایت ابی عبیده (مرحوم آقای خویی ره) 3](#_Toc508115726)

[اشکال: اختصاص روایت به فرض تأثیر جنایت اول در دیه (مقدمیت جنایت اول نسبت به جنایت اغلظ) 3](#_Toc508115727)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مباحث اشتراک در قتل، به تداخل دیه طرف در دیه نفس منتهی شد.

بحث در تداخل یا عدم تداخل دیه طرف در دیه نفس نسبت به جنایات متعددی بود که از شخص واحد صادر شده است، در صورتی که جنایت دوم منتهی به قتل مجنی علیه شود.

مرحوم محقق ره و برخی از تابعین ایشان، به طور مظلق قائل به تداخل دیه طرف در دیه نفس شده اند، اما مرحوم آقای خویی قدس سره در مسأله قائل به تفصیل شده است؛ و در یک فرض و صورت از صور مسأله، بر خلاف مشهور، قائل به عدم تداخل شده است.

###### تفصیل در مسأله؛ دخالت تعدد ضربات در حکم (مرحوم آقای خویی ره)

ایشان در فرض تأثیر جنایت اول در قتل، مثل مرحوم محقق قدس سره و دیگران، قائل به تداخل است، اما در فرض عدم تأثیر، قضیه تداخل را منوط به اتحاد ضربه منجر به جنایات متعدد می داند، لذا در صورت تعدد ضربات، تداخل را نمی پذیرد و دیه طرف را در کنار دیه نفس لازم به حساب آورده است و تنها در فرض عدم تأثیر جنایت اول و وقوع هر دو جنایت به ضربه واحد، تداخل را پذیرفته است.

همان طور که گذشت، وجه تفصیل ایشان در مسأله، تعلیل موجود در روایت ابی عبیده حذا است که در آن بین ضربات متعدد با ضربه واحده در وقوع جنایات متعدد، نوعی تفاوت دیده می شود؛ «لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَتِ الضَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأُلْزِمُهُ أَغْلَظَ الْجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ کانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتَانِ جِنَايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتَا کانَتَا مَا کانَتَا إِلَّا أَنْ يَکونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ».[[1]](#footnote-1)

###### مختار در مسأله

تداخل؛ در فرض تأثیر جنایت اول نسبت به قتل

اما حق این است که در مسأله حاضر، نسبت به فرض تأثیر جنایت اول در قتل، چیزی زائد بر دیه نفس بر جانی ثابت نیست، کما اینکه که در این فرض، اتفاقی در کلمات دیده می شود.

وجه تداخل؛ اطلاق مقامی ادله دیه نفس

وجه تداخل در این فرض نیز، اطلاقات مقامی ادله اثبات دیه نفس بر جنایات شبه عمد و یا خطایی و ... است، که مفاد این ادله به گونه ای است که هر جنایتی را که منتهی به قتل شود، در بر می گیرد، بدون اینکه در آن، تفاوتی بین این که به واسطه ضربه واحد یا ضربات متعدد این قتل واقع شده باشد، در حالی که در بسیاری از موارد وقوع قتل، جنایات متعددی در آن تأثیر دارد. بنابراین، ادله فوق مقتضی این است که دیه ی همه جنایاتی که قتل از آنها تشکیل شده و به وقوع پیوسته است، در دیه ی نفس مندک می شوند.

عدم تداخل؛ در فرض عدم تأثیر جنایت اول

وجه عدم تداخل: اطلاقات مقامی ادله دیه طرف

اما در مواردی که جنایت اول، تأثیری در قتل ندارد، ولی در ادامه به واسطه جنایت دیگری از همین جانی، مجنی علیه به قتل رسیده است، نوبت به اطلاق مقامی ادله دیات طرف می رسد، که مقتضی تحقق و ثوبت دیه بر مطلق جنایات اطراف است، و تفاوتی نمی کند که بعد از این جنایت، مجنی علیه در اثر جنایت دیگری به قتل می رسد و یا اینکه جنایتی به دنبال این جنایت محقق نمی شود.

این در حالی است که بنا بر تحقیق، ادله ثبوت دیه در جنایت بر اطراف، نسبت به مواردی که جنایت بر طرف، تمام الموثر یا جزء المؤثر قتل است؛ شمولی ندارد.

وجه تفصیل؛ تمسک به روایت ابی عبیده (مرحوم آقای خویی ره)

اما مرحوم آقای خویی قدس سره، نسبت به فرض عدم تأثیر جنایت اول، بین وقوع جنایات متعدد با ضرب واحد و ضرب متعدد، با استناد به روایت ابی عبیده تفصیل می دهد، به این بیان که در صورت وجود ضرب واحد، حکم به تداخل دیه جنایت اول در دیه نفس می شود (موافق مشهور)، اما در صورت تعدد ضرب، بر خلاف مشهور قائل به عدم تداخل و ثبوت دیه جنایت اول در کنار دیه نفس شده است.

با توجه به وجود قاعده اولیه در مقام؛ یعنی اطلاق ادله دیه طرف، مرحوم آقای خویی ره برای حکم به بر خلاف این قاعده و رفع ید از آن، به صحیحه ابی عبیده پناه برده است و با تمسک به آن بین صورت تعدد ضرب و وحدت آن تفاوت قائل می شود.

اشکال: اختصاص روایت به فرض تأثیر جنایت اول در دیه (مقدمیت جنایت اول نسبت به جنایت اغلظ)

آنچه این روایت بر آن دلالت دارد، این است که با ذهاب عقل، دیه نفس ثابت می شود، و در نتیجه مطابق با اطلاق مقامی که در ادله قتل که بیش از دیه نفس را ثابت نمی داند، و به همان بیان، اموری مثل ذهاب عقل و ازاله سمع و بصر و مانند آن از منافع عظیمه نیز، بیش از دیه نفس را در پی نخواهد داشت؛ و برای فعلی که محقق این جنایت است و به نوعی مقدمه و تمهید ازاله منفعت عظمایی می باشد، حساب جداگانه ای باز نمی شود، در واقع روایت، اصلا ناظر به جنایت غیر موثر در مرگ نیست و مورد آن مربوط به جایی است که ضربات متعدد است اما به این نحو که جانی با ضربه اول، مسیر ضربه دوم را باز کرده است و به عنوان مثال به واسطه ضربه اول، سر مجنی علیه را شکافته و با ضربه دوم بر سر شکافته شده ی او، باعث اذهاب عقلش می شود.

در حقیقت، مفاد تعلیل در روایت، تعلیل به امری ارتکازی و عرفی است، و حضرت در جواب سائل از این که آیا چیزی زائد بر دیه نفس هم بار می شود، که حضرت در اتحاد ضرب منکر دیه زائد شده اند.

بنابراین، از این روایت تفاوتی بین ضربه واحد یا متعدد در صورت عدم تأثیر جنایت اول در قتل، استفاده نمی شود، کما اینکه ارتکاز هم با این معنا (عدم دخل تعدد ضربات) مساعد است، به عنوان مثال اگر گوش طرف بریده شود و با ضربه دیگری ذبح می شود، در اینجا خود مرحوم آقای خویی ره هم قائل به عدم تداخل شده است، حال اگر این واقعه به واسطه یک ضربه حاصل شد، آیا ارتکاز می پذیرد که فرقی با فرض قبل داشته باشد و بر خلاف آن حکم به تداخل دیه طرف در دیه نفس شود.

در حقیقت مورد روایت مربوط به جایی است که جنایت اول، مقدمه جنایت اغلظ است، نه اینکه صرفا مقدم بر آن باشد.

بنابراین، بر اساس روایت و تعلیل موجود در آن، در صورت تعدد ضربات، حکم به تعدد دیه و ثبوت دیه طرف در کنار دیه نفس می شود، اما در صورت اتحاد ضربه، تداخل محقق می شود.

1. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص325.](http://lib.eshia.ir/11005/7/325/) [↑](#footnote-ref-1)